

حادثه
زندگی دردناک دخترى که زندگى نباتى دارد
 ● والدین دختر ۱۲ساله‌ی که مدعی هستند فرزندشان به دلیل قصور پزشکی به کما رفته است، خواستار پیگیری این موضوع شدند. به گزارش تهران پرس خانواده صبا در ششم بهمن سال ۸۶ متوجه شدند دخترشان تومور مغزی دارد. اولین عمل جراحی برای کار گذاشتن شانت مغزی روی او انجام شد و وی پنج‌روز بعد برای برداشتن توموری که روی مخچه‌اش بود تحت عمل جراحی قرار گرفت اما شانس با صبا یار نبود، شانت بد کار می کرد و ناگزیر رنج دو عمل جراحی دیگر برای رفع مشکل شانت بر این دختر تحمیل و سپس ۳۳ جلسه رادیوتراپی و دو جلسه شیمی درمانی انجام شد. در این مرحله پزشکان از روند درمان و نتایج پاکبودن نمونه مغز استخوان و جلوگیری از رشد باقی‌مانده تومور به‌وسیله رادیوتراپی راضی بودند اما اتفاقات تلخ به پایان نرسید صبا بار دیگر در خرداد سال ۸۷ به علت مشکل شانت به بیمارستان اعزام شد اما به‌دلیل دوروز تعطیلات، پزشک متخصص مربوطه در بیمارستان نبود و این شد که کار صبا به‌دست رزیدنت‌های بخش مغز و اعصاب افتاد. سرانجام رزیدنت‌ها تشخیص دادند مشکل از شانت است در نتیجه صبا را حدود هفت‌بار دیگر روانه اتاق عمل کردند اما باز هم جراحی‌ها جواب نداد. این اتفاق عمل‌رقتن‌ها باعث شد صبا به مننژیت و عوارض دیگر مبتلا شود. اوایل تیرسال ۸۷ بود که پزشک صبا از سفر برگشت و اعلام کرد برای این دختر شانت وریدی تهیه شود. پس از آن عمل جراحی صبا به‌سرعت توسط وی انجام و مشکل برطرف شد. با این حال چون صبا حین یکی از عمل‌های جراحی آسیب‌ر شده بود وی را تراکستومی (ایجاد راه تنفسی به غیر از مجرای عادی) کردند و به آی‌سی‌یو انتقال دادند. تمام واکنش‌های صبا در این روزها کاملاً رضایت‌بخش بود اما در ۲۰تیر ۸۷ بنا بر دلایلی که تاکنون مجهول مانده، صبا دچار ایست قلبی شد. تیم پزشکی به او پنج بار شوک قلبی دادند که قلب صبا دوباره شروع به کار کرد اما به کما رفته. پزشکان بعد از انجام ۱۸ بار عمل از ابتدای بیماری تا آن روز و آن اتفاق از وی قطع امید کردند اما پدر و مادر صبا وی را به منزل بردند و مشغول نگهداری از دخترشان شدند. حالا صبا زندگی نباتی دارد. پدر صبا برای ادامه درمان در سال ۱۳۸۹ مجبور شد یکی از کلیه‌های خود را بفروشد. خانواده صبا برای روشن‌شدن حقیقت و مشکلاتی که برای آنها اتفاق افتاده، شکایتی تنظیم و به دادگستری ارایه کردند اما تاکنون پاسخی به آنها داده نشده است. این روزها ۱۰ ماهی است که شانت صبا از سرش بیرون آمده اما کسی برای درمانش اقدام نمی‌کند حتی با وجودی که به پزشک مربوطه مراجعه کردند، در جواب به آنها گفته که دست به این کودک نمی‌زند و برای درمان به همان بیمارستان و رزیدنت‌ها مراجعه کنند.

دختری که به کما رفته است، خواستار پیگیری این موضوع شدند. به گزارش تهران پرس خانواده صبا در ششم بهمن سال ۸۶ متوجه شدند دخترشان تومور مغزی دارد.

شرق: شیرین دختری است که دیگر لبی برای خندیدن ندارد. شیرین دختری است که دیگر گوشی برای آویختن گوشواره‌های یادگاری پدر ندارد. شیرین دختری است که انگشت‌هایش دیگر توان نگه‌داشتن انگشتری را ندارد. شیرین دختری است که بینایی یک چشمش را از دست داده است. عشق پسر جوان به او به اسید تبدیل شد و همه زیبایی و زندگی او را گرفت. این دختر که از سوی جوانی به نام جمشید مورد اسیدپاشی قرار گرفته و به‌شدت آسیب‌دیده در گفت‌وگو با ما از آنچه که بر او رفته است می‌گوید.

✎ لطفا خودت را معرفی کن و بگو اسیدپاشی چطور اتفاق افتاد؟
من شیرین، دختر ۱۸ساله‌ای هستم که وقتی ۱۷سالم بود پسری به نام جمشید روی صورت من اسید پاشید آن لحظه را فقط می‌توانم با مرگ مقایسه کنم، در این سال‌ها بارها گفته‌ام ای کاش می‌مردم سختی زیادی کشیده‌ام.

✎ چطور با جمشید آشنا شدی؟

ما یک‌سال بود که با هم دوست بودیم وقتی با او آشنا شدم اول دبیرستان بودم. در راه مدرسه با او آشنا شدم. من دختر تنهایی بود. خودم بودم و یک برادر ۱۲ساله که مسوولیتش با من بود، احساس تنهایی آنقدر زجرم می‌داد که حتی می‌توانستم عاشق یک درخت شوم. لعنت به روزی که جمشید را دیدم ای کاش هیچ‌وقت آن روز در زندگی‌ام وجود نداشت.

✎ رابطه شما چه مدت ادامه داشت؟

رابطه ما حدود هشت‌ماه ادامه داشت در این مدت خیلی اذیت شدم و از او کتک خوردم دیگر نمی‌توانستم تحملش کنم.

✎ چرا رابطه‌ات را قطع نکردی؟

خیلی از جمشید می‌ترسیدم. او عصبی بود سر هر موضوع کوچکی من را کتک می‌زد آنقدر که صورتم خونی می‌شد و زمین می‌افتادم.
✎ چطور شد که به این رابطه پایان دادی؟
جمشید خلافکار بود. از فروش مواد تا دزدی هرکاری می‌کرد. من از این کارها خیلی بدم می‌آمد منتظر موقعیتی بودم تا از او جدا شوم وقتی بازداشتش کردند و زندانی شد، فرصت برایم مناسب بود شماره تلفنم را عوض و ارتباطم را با جمشید قطع کردم در آن مدت آرامش زیادی داشتم و حالم خوب بود.

✎ چطور شد که دوباره با هم ارتباط برقرار کردید؟

خانه ما را می‌شناخت وقتی از زندان آزاد شد مقابل خانه آمد، بعد از طریق دوستان مشترکی که داشتیم شماره من را به دست آورد و از من خواست دوباره با او دوست شوم اما من دیگر نمی‌خواستم به این رابطه ادامه دهم و گفتم دیگر با من تماس نگیرد.

✎ ظاهرا شما مدتی با هم کشمکش داشتید؟

بله خیلی من را اذیت می‌کرد دست از سرم برنمی‌داشت مرتب شماره تلفنم را عوض می‌کردم تا شماره را پیدا می‌کرد خط جدیدی می‌خریدم اما دست بردار نبود وقتی که دید نمی‌تواند کاری بکند با دوستش جلو در خانه ما آمد. دوباره عصبی شده بود از من خواست سوار ماشین دوستش شوم قبول نکردم از آبرویم هم می‌ترسیدم همسایه‌ها داشتند نگاه می‌کردند خودش موتور داشت من را سوار موتورش کرد و برد.

آن روز خیلی بد بود. من دختر ریزنقشی هستم او با یک دست من را روی موتور گذاشت در تهرانس می‌چرخید و کتکم می‌زد در خیابان آنقدر کتکم زد که خونین شدم و بعد دوباره من را جلو در خانه پیاده کرد و رفت.

✎ چرا از او شکایت نکردی؟

دختر تنهایی مثل من چه کاری می‌توانست بکند من از او می‌ترسیدم فکر می‌کردم از دستش برمی‌آید حتی آدم بکشد. او با من مثل وسایل خناتاش برخورد

حوادث

گفت‌وگو با شیرین، دختری که قربانی اسیدپاشی شد

ای کاش می‌مردم



می‌کرد فکر می‌کرد هرکاری دوست دارد می‌تواند با من بکند. البته مهربانی هم می‌کرد وقتی عصبانیتش تمام می‌شد گریه می‌کرد و از من درخواست می‌کرد بیخشمش

✎ چطور شد که روی تو اسید پاشید؟

یک روز قبل از حادثه بود که دوباره با دوستش مقابل خانه ما آمد. روز آخر سال بود و من داشتم برای خرید برای برادرم می‌رفتم که در کوچه من را داخل ماشین کشید و گفت باید با هم حرف بزنیم قیلم داشت می‌ایستاد و نمی‌توانستم کاری بکنم خیلی ترسیده بودم درهای ماشین را قفل کرد و گفت بنشین با هم حرف بزنیم من را به پاینی برد. متروک بود خیلی ترسیده بودم اگر سرم را می‌برد کسی متوجه نمی‌شد تلفنم را خاموش و هرچه گفت گوش کردم خیلی گریه و التماس کرد خودم هم دوست نداشتم کسی این‌طور به من التماس کند. سه ساعت من را در باغ خرداند و از من خواست دوباره با او دوست شوم. گفت : «شصت‌لیون تومان پول دارم زندگی‌مان را شروع می‌کنیم و دیگر تو را کتک نمی‌زنم اما من می‌دانستم این زندگی درست‌پشو نیست از طرفی اگر می‌گفتم قبول نمی‌کنم من را در همان باغ می‌کشت، به همین خاطر هم گفتم برویم خانه من فکر می‌کنم و جواب می‌دهم. وقتی من را مقابل در خانه پیاده کرد، بلافاصله تلفن زد ساعت‌ها باهم حرف زدیم و من گفتم خواستگاری دارم که خانواده‌ام با ازدواج ما موافقت کردند و من می‌خواهم سروسامان بگیرم همین را که گفتم گفت باشد من دیگر مزاحم نمی‌شوم فقط ساعت هفت فردا بیا برای

آخرین‌بار تو را ببینم قول می‌دهم همه‌چیز تمام شود. به امید تمام‌شدن ماجرا به محل قرار رفتم. زیر آلاچیق نستیم چیزی دستش بود گفتم این چیست گفت مشروب است. او مشروب می‌خورد من داشتم به آسمان نگاه می‌کردم، دوست نداشتم او را تماشا کنم می‌ترسیدم. یکدفعه چیزی به صورتم پاشید. جیغ کشیدم و دویدم من را دنبال کرد و سباز دیگر هم آن مایع را روی صورتم پاشید فقط توانستم دستم را روی یک چشمم بگذارم اما همه بدنم سوخت. در خیابان‌های تهرانسر جیغ می‌کشیدم و می‌دویدم کسی توقف نمی‌کرد که کمکم کند بیشتر از نیم‌ساعت جیغ زدم و دویدم تا اینکه مرده‌ی جلو پایم ایستاد همسرش را پیاده کرد و روی صندلی عقب نشاند من را روی صندلی جلو نشاند. با سرعت به سمت درمانگاه رفت، وقتی ایینه جلو صندلی ماشین را باز کردم دیدم صورتم مثل شمع آب‌شد و ریخت. دلم می‌خواست خودم را از بالای اولین‌بل به پایین پرت کنم من هیچ‌چیز در زندگی نداشتم همین صورت را هم از من گرفته بودند. مرد راننده من را به درمانگاه رساند من گریه می‌کردم و جیغ می‌کشیدم، یکدفعه پرستارها به ستم آمدند، هرکدام از آنها یک سرم شست‌وشو دستشان بود روی من گرفته بودند تکه لباس‌هایی را که بر تنم مانده بود درآوردند و بلافاصله به بیمارستان فرایی و از آنجا به مطهری بردند. تا ساعت ۱۰شب من در بیمارستان‌هایی‌چرخیدم.

✎ خانواده‌ات به کمک تو نیامدند؟

من تنها زندگی می‌کردم. پدرومادرم وقتی ۱۰ساله بودم از هم جدا شدند پدرم در دوران سربازی در جنگ اسیر و بعد از اسارتش دچار افسردگی شدید و بیماری عصبی شد. او تنها کسی است که من در زندگی دارم و واقعا عاشقش هستم اما بیماری‌اش باعث شد مادرم از او جدا شود و ما را تنها بگذارد مادرم با مرد دیگری ازدواج کرد و من و برادرم که آن موقع یخساله‌ها بود با پدرم ماندیم. پدرم مرد تنهایی است کاری به کار من ندارد اذیتم نمی‌کند. موقعی که این اتفاق افتاد بنابر دلایلی یک سال بود که در خانه نبود و من و برادرم تنها بودیم، مادرم هم خانه شوهرش بود. پدرم وقتی دوباره به خانه برگشت هرچه در توان داشت برای من گذاشت خناتاش را فروخت و پول‌هایی را که عموهایم برایم خرج کرده بودند داد و بقیه آن را هم هزینه درمان می‌کرد و او بوجود بیماری‌اش هرچه داشت برای من گذاشت و حالا یک خانه اجاره کرده‌ام و با پدرم و برادرم در شهریار زندگی می‌کنیم.

✎ پدر و مادرت از آن پسر شکایت نکردند؟

پدرم آن موقع نبود. من خودم شکایت کردم. پدر و مادرم هم البته کمکم کردند. من با خانواده‌ام مشکلی ندارم فقط از آنها گله دارم که چرا کنترم نبودند و چرا آنقدر من را تنها گذاشتند که فردی به خودش اجازه داد من را اینطور از بین ببرد. ترک تحصیل کردم صورتم را از دست دادم. آینده‌ام از بین رفت. پدرم به خاطر این کشور جنگیدو حالا مرضی‌اش که ناشی از جنگ است باعث شده نتواند از من مراقبت کند.

✎ از درمان‌ت بگو چطور پیش می‌رود؟

قرینه یک چشمم از بین رفته است. دکترا می‌گویند اگر پیوند زده شود شاید درصد کمی از بینایی‌ات را به‌دست آوری. بینسی‌ام از بین رفته و ۵۰۰میلیون‌تومان خواسته‌اند تا پروتز بگذارند. گوشم هم باید پیوند زده شود. پوست صورتم به‌طور کامل از بین رفته، انگشتاتم فقط استخوان دارد و گوشت و پوستش از بین رفته، کمر و کف و گردن و بازوهایم هم دچار سوختگی بسیار شدید است که نیاز به درمان دارد. تاحالا ۲۴بار عمل کرده‌ام و حداقل صدار دیگر باید عمل کنم تا بتوانم قسمت‌های سوخته بدنم را حرکت دهم. تا حالا بیش از ۶۰۰میلیون تومان هزینه‌ام شده‌است اما بیشتر از این در توانم نیست و در همین وضعیت مانده‌ام.

✎ خانواده جمشید کمکی نکردند؟

آنها هیچ کمکی نکردند با اینکه تمکن مالی دارند اما کمک نکردند، من همچنان در وضعیت بدی به سرمی‌برم.

خواهرزاده جنایتکار در یک‌قدمی چوبه دار

حمید را تباط پنهانی دارد. با کشف این سرخ حمید دستگیر و به اداره آگاهی منتقل شد. پسر جوان در ابتدا ادعا کرد هیچ جرمی انجام نداده است اما در ادامه به قتل دایی‌اش اعتراف کرد و گفت: از دو سال قبل به صورت تلفنی با زن دایی خودم ارتباط دارم. پس از مدتی متوجه شدم عاشق او شده‌ام. ما تصمیم گرفتیم با هم ازدواج کنیم اما دایی‌ام سسد را ما بود به همین دلیل تصمیم گرفتیم او را به قتل برسانیم. شب حادثه حبیبیه به منزل مادرش رفت و کلید خانه را به من داد من هم حدود ساعت پنج صبح وارد خانه شدم و دایی‌ام را با ضربه‌های چاقو کشتم. بعد از قتل جسد را داخل کمدی چوبی گذاشتم و آن را با یک کتک دو افغان به بیابان‌های اطراف ورامین انتقال دادم. با اعترافات حمید همسر مقتول نیز به همدستی در این جنایت اعتراف کرد. این متهمان بعد از تکمیل تحقیقات مقدماتی در شعبه ۲۴ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شدند و قضات دادگاه پس از دفاعیات متهمان حمید را به قصاص محکوم کردند. حبیبیه نیز به اتهام معاونت در قتل به ۱۵سال حبس و ۲۰سال تبعید محکوم شد. با اعتراض دو متهم پرونده حکم آنها از سبوی قضات ششم دیوانعالی کشور مورد بررسی قرار گرفت که آنها نیز رای صادره را تایید کردند و به این ترتیب حمید در یک قدمی چوبه‌دار قرار گرفت.

پنج‌قاره

زندان‌های ونزوئلا دست‌کم ۱۶ کشته بر جای گذاشت. در این حادثه سرهای برخی از قربانیان بریده شد و گروهی دیگر نیز برخی از اعضای بدنشان را از دست دادند. «ایریس وارا»، وزیر امور زندان‌ها در ونزوئلا، پایان‌یافتن این خشونت‌ها را خواستار شد و تاکید کرد تمایلی به گشته‌شدن تعداد بیشتری از زندانیان ندارد. در این زندان حدود چهارهزار زندانی نگهداری می‌شوند که پنج‌برابر ظرفیت مجاز آن است.

نجات از چاه پس از ۱۵ روز

هرالد‌تریبیون: زن چینی پس از آنکه ۱۵ روز در چاه آب متروک‌های گیر افتاده بود، پیدا شد و نجات یافت. این چاه که قطر آن یک‌متر است، در مزرعه بالایی قرار دارد و دیوارهای آن بسیار لیز هستند. این زن توسط گروه آتش‌نشانی پیدا شد که پس از غیبت ۱۵روزه او، به‌جست‌وجوی منطقه مشغول شده بودند. زن در این مدت با استفاده از پال‌های خاکی که جمع‌آوری کرده بود و آب باران زنده ماند.

رخداد

بررسی ۲ فرضیه درباره ترکیدگی لاستیک اتوبوس در حادثه تهران—قم

● **فارس**: مدیرکل ایمنی و ترافیک سازمان راهداری با تشریح تمامی دلایل احتمالی بروز تصادف آزادراه تهران -قم، از بررسی دو فرضیه برای پاره‌شدن لاستیک اتوبوس اسکانیا خبر داد و گفت: دنبال فاکتور خرید لاستیک پاره‌شده هستیم، تا تاریخ تولید آن مشخص شود. سیدعزیز جعفرودی گفت: طبق اعلام پلیس راه، لاستیک اتوبوس اسکانیا ابتدا دویوبسته و سپس پاره شده است. مارک لاستیک جلویی اتوبوس از برندهای تولید روز دنیاست، البته لاستیک عقب اتوبوس چینی بود. معمولاً رانندگان از لاستیک‌های باکیفیت‌تر برای قسمت جلو خودرو استفاده می‌کنند و لاستیک جلو این خودرو هم برند روز دنیا بود و بررسی‌ها نشان داد این لاستیک حدود ۷۰ تا ۷۵درصد عاج داشت.

لاستیک عقب این اتوبوس نیز ۸۰ درصد عاج داشت. بنابراین اتوبوس حین حرکت از نظر لاستیک هیچ مشکلی نداشت ضمن آنکه تمامی تست‌های فنی قبل از حرکت توسط مدیر فنی انجام شده بود. جعفرودی افزود: دو علت برای پاره‌شدن لاستیک را به‌عنوان فرضیه برای خود تعریف کرده‌ایم که هر دو علت در حال بررسی است. گزینه اول، ترکیدگی لاستیک به دلیل ورود شئ تیز و برنده به داخل لاستیک است. طبق بررسی پلیس راه و تحلیل‌های ما، لاستیک ابتدا دویوبسته شده و سپس ترکیده است. در گزینه دوم، این فرضیه در نظر گرفته‌شده که لاستیک اتوبوس تولید سال‌های گذشته و در واقع خریداری شده است، گذشته بود. کلتوچوبه‌عنوان یکی از مواد تشکیل‌دهنده لاستیک، عمری حدود پنج‌سال دارد و اگر چند سال از تولید آن بگذرد، خاصیت آن از دست می‌رود، به همین دلیل در حال بررسی تاریخ تولید لاستیک این اتوبوس اسکانیا هستیم. به ادعای شرکت تعاونی، این لاستیک حدود یک ماه پیش خریداری شده است. بنابراین دنبال فاکتور و به‌دست‌آوردن سال ساخت لاستیک هستیم تااگر این لاستیک جزو لاستیک‌های به اصطلاح «تفابری» و دارای سن بالا باشد، باید با واردکننده لاستیک و آن که مجوز فروش آن را صادر کرده است، مقابله قانونی کرد.
بسه فرض اگر تولید لاستیک مربوط به چند سال پیش بوده، باید مشخص شود این لاستیک توسط چه شرکتی وارد شده و در کدام انبار بوده است. جعفرودی همچنین درباره راننده اتوبوس گفت: راننده اتوبوس در اردیبهشت امسال کارت هوشمند جدید خود را گرفته و تمامی تست‌های سلامت را طی کرده بود. بنابراین مشکلی از نظر جسمی یا روحی نداشت. وی همچنین گفت: اتوبوس اسکانیای ساحه‌دیده تولید سال ۱۳۸۹ بود و به‌همین دلیل طبق قانون نیاز به معاینه فنی نداشت اما قبل از حرکت تمام تست‌های فنی روی آن انجام شده بود. ما نماینده اسکانیا را احضار کردیم و مقرر شده است با حضور نماینده کارخانه سازنده جلساتی برگزار و علت آتش‌سوزی پس از برخورد نیز مشخص شود. کارشناسان ما در حال بررسی علت آتش‌سوزی این دو اتوبوس پس از برخورد رخ‌برخه هستند. مقرر شده است طی جلسه‌ای با نماینده کار-خانه سازنده اسکانیا موضوع طولانی‌بودن سیم باتری تا استارت و جالبی نصب باتری تحلیل شود ضمن آنکه امکان جابه‌جایی محل نصب باتری نیز بررسی خواهد شد.

زورگیری زن جوان از رانندگان تاکسی

● **باشگاه خبرنگاران**: زن جوان که- با همکاری پسری از رانندگان تاکسی زورگیری می‌کرد، توسط ماموران پلیس آگاهی شناسایی و دستگیر شد. رئیس پلیس آگاهی خراسان رضوی اظهار کرد: پی شکایت راننده خودرو تاکسی به پلیس آگاهی مبنی بر اینکه وی توسط زنی اغفال شده و اموالش به سرقت رفته است، تحقیقات در این خصوص آغاز شد. سرهنگ حسین بیدمشکی افزود: شاکی زنی را به‌صورت درستی سوار کرده بود اما این زن به محض رسیدن به در منزل با همکاری مردی که منتظر بود وی را با تهدید چاقو به داخل منزل برد و با خواندن شربت خواب‌آور وی بیهوش کرد و وجوهات نقد و عایربانکش را به‌سرقت برد. بیمشکی بیان کرد: کارآگاهان پس از مدتی کار اطلاعاتی و نیز تحت نظر قراردادن منزل متهم توانستند این زن را شناسایی و دستگیر کنند. این مقام انتظامی گفت: متهم به انجام دزدی با همکاری فردی به نام حمید اعتراف کرد و متهم دوم نیز دستگیر شد.

پرسیده‌اخبار

 	پزشک اورژانس یکی از بیمارستان‌های دانشگاه علوم‌پزشکی همدان عقرب زنده‌ای را از مجرای گوش بیمار بیرون آورد.
 	حسابدار فروشگاهی در شهر یار که با به‌دست آوردن رمز دوم کارت عایربانک صاحبکار خود، ۲۵میلیون‌ریال از حساب وی سرقت کرده بود، شناسایی و دستگیر شد.
 	رئیس پلیس آگاهی فارس از دستگیری باند سارق مسلحی خبر داد که اقدام به‌سرقت سیم برق از انبار‌هایی در سطح شهر شیراز می‌کردند.
 	وزارت امنیت عمومی چین در گزارشی اعلام کرد: در عملیاتی گسترده علیه برده‌داری جنسی ۲۱ مظنون دستگیر شدند.

ملی کارت انجمن حامی

۵۸۷۸ ۹۹۵۲ ۹۹۱۱ ۶.۳۷

http://www.hami-farhang.org

شماره تماس: ۰۲۱-۸۸۲.۸۹۴۸